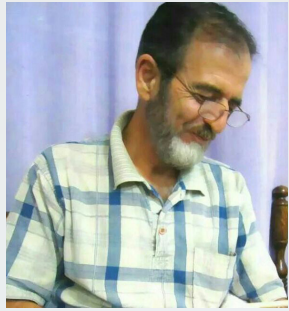




مسیر را به درستی به سوی من واکن
در این زمانه کمی اشتباه می‌خواهم
به چشم‌پوشی از غم، سپیده صبحی
چو روشنائی روز سیاه می‌خواهم
مرا بگیر در آغوش خویش محکم‌تر
که تو را همچو ماه می‌خواهم
اکرم صادقی (آرام)

برای هم‌نفسی تکیه‌گاه می‌خواهم
شبهه آینه نور نگاه می‌خواهم
در این زمانه صد رنگی و غریب‌پرست
به رسم دوست شدن خیرخواه می‌خواهم
اگر ببارد از این آسمان فقط غم و درد
برای یار فقط جان‌پناه می‌خواهم



حسین دلجو

در دلم مثل عشق می‌مانی
گر چه این قصه را نمی‌خوانی
خانم ناظم، همیشه مدیر
دوستت دارد این دبستانی!
چند سالیست «باز باران» را
در نگاه تو از برم، بانو
بس که از آسمان ابری تو
دشت چشم شده ست، بارانی
عاشقم کرده‌ای بیا و ببر
سر بازار خود حراجم کن
من به مهر تو گشته‌ام پیدا
نیستم اهل عشق پنهانی
باز باران و باز هم تنها
باز هم یک نگاه اشک‌آلود
در خیال تو باز بی‌چترم
در هوای تو، باز، بارانی
چون که کبری قصه‌ام شده‌ای
با تو تصمیم تازه‌ای دارم
نگذارم دگر تو را تنها
زیر بارانی از پریشانی
تا همیشه معلم تو بمان
تا که انسان عاشقی باشم
واحد انتخابی‌ام تو شدی
در کلاس علوم انسانی
شاعرت مانده پشت، فاصله‌ها
سنگلاخ است، راه شیرازت
ریزعلی باش و مشعلی بفروز
در شب ریل‌های طولانی
ای زلیخای قصه‌های قشنگ
سهم پیغمبران که زندان نیست
با من از این برادران نهراس
نیستم از تبار کنعانی
شده سردم، از این شمالی‌ها
جان به قربان گرمسیری تو
آمدی تا که جسم سردم را
در تب دست خود بسوزانی
بس که احساس خفته در غزل
در شمیم طویل، گیسویت
شهرام کرده‌ای، به پسوند
شاعر شعرهای طوفانی
شاعر چشم‌های خود دریاب
ناز بانوی فصل پنجم عشق
آمدی و شادی طلوع، غزل
و بمان تا شوی چه پایانی



صحرا کلاتری

به کتیبه ناخن‌هام؛ ناخن کشیدمت
کشیدی‌ام به خراش گونه‌ترین امتداد
داد از ابتدای جهیدنت به پیچ
داد از انتهای جهیدنت به هیچ
ایستادی‌ام به اتفاق‌های بُروز
با یک وجب تصویر
با دو وجب آوا
با چند وجب التماس
ماسیدی‌ام به شیارهای گرده‌ات
تا اتفاق‌های آماسیده به زانوانی گرسنه
گرسنه به صرف افتادن
افتادن به پاشویه‌های عن قریب
افتادن به گرده‌های همین است
همین است هر چه جهیده از تهیگاه
افتادن به براندازی هر چه رگ از پستان
هر چه لامسه از انگشت
هر چه زن از دختر تا خیزش‌های دو دو
زده تا خیزش‌های جامانده در گرده
وقتی به اولین گوشه زاده از دو سالگی
می‌گفت: پدر
و با انگشتانی سر بریده از کوجه‌های
منقضی شیار می‌چید
و می‌چسباند به فواصلی معین در
جمع‌های خلوت
خلوت‌گاه‌هایی مستعد به رویدنی سفید
و سیاه بر می‌داشت به دیگر گاهی
مستعد به سفید و سفید تا سیاه
با وجب‌هایی منقلب به لامسه محکوم
می‌شد و سیاه به لبالب کوجه‌ها شیار
می‌ریخت، می‌ریخت به تعدد پستان‌های
محتمل به انقضا می‌ریخت به شمایل
خونابه‌های منتظر
می‌ریخت به پاره‌ترین بکارت لرزان تا
دوخته‌ترین نفس
به زعم گرده‌گاهی مردد تا گلوگاهی بی
شیار
این پستان‌ها زن نبودند
و این لب‌های تکه‌تکه
که تکه‌تکه تکه‌تکه
پدر می‌ریزند



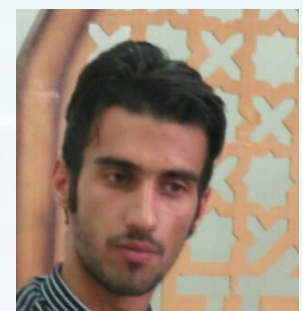
رؤیا مولاخواه

شاکله شب
شب است
شب است
شب متواضع حاجی است
شب مفلوک برودری دوزی مسواک،
شب ریزش هگل است...
آن بلوط عمیق از انتحار کدام حیاط/ت
در اندام مصری من، هفت سال و
هفت ماه و هفت شب/مدام
لاغراست؟!
لاغر و بی‌شکيب، طول مرا به
عناصر داخلی یک اتاق، شتک زده است...
جمع شده‌ام به پارت بعدی فیلم،
شب است
شب است
مهمیز جاقوست در ناف اختاتون،
الهی ذبح شراب است در
تعریف جایخی،
عمر خیام است در مزه مزه‌های
نکتار...
می‌پاشم به پنجره
انگشت می‌کنم به صدای کوهن...
پارت سوم، لای اندرزگو
سفارت موهن روم/ در زنگی آیفون‌ها
قالی تکانی کورواغلویم/
در امتداد ارس،
ماهی مرده استکان شب‌چره‌ام،
در انجمن شاعران دریای...



قاسم بغلانی

حروف آشفته بودند و ناآرام
با پوست کندن شروع شد
پرتقال کوکی در چشم
حروف حرفی نداشتند
خیره و خسته به گذر زمان
از خروس افتاده بود روز
که شب از پلک‌ها بالا رفت
یک خط کشیدنی
یک خط روی شیشه میز
برای پرده بینی فرقی نداشت
چقدر حروف از دهان ما خسته
می‌شدند
تا بازوهایمان را از آن‌ها خط‌خطی
می‌کردیم چه مردن لذت داشت
بعد از لب‌سوزی سیگار
عوض تمام حرف‌های خسته
پاهای دراز شب و پلک‌هایم
هیچ خطی نمانده از لب شب
تا خروس روز!



شکيب داودي

هوای سرکش و دزدیست، سوز می‌آید
صدای شرشر باران هنوز می‌آید
چراغ کم‌سوی این چشم هر چه می‌تابد
فقط از این در یخ‌بسته، سوز می‌آید
هنوز یاد تو دارد بلند می‌گوید:
بمان و چشم به این در بدوز، می‌آید...
چقدر با نمک و شیک در خیال منی
چقدر در تن گرمت بلوز می‌آید
چه عادت خوره‌ای، بی تو سال‌ها شب را
نشسته‌ام به خیالی که روز می‌آید
به شعر آمدی آیا به من نمی‌آیی؟
چقدر خوب به عشقت عروض می‌آید

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو

